

جمعه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

می خواستم سوار بشوم بروم قصر قاجار. خبر آوردند وزیر مختار دولت بهیته روسیه که قریب هشتاد سال داشت و رفته بود زرگنده، مرده است.

درشکه نشستیم رفتیم قصر قاجار به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. عمارت قصر قاجار را امین حضرت تعمیر نموده، خیلی خوب شده است. وزیر اعظم و مشیرالدوله که برای مردن وزیر مختار رفته بودند سفارتخانه روس؛ مراجعت نمودند. امشب به روایتی شب مولود منور حضرت ختمی مرتبت صل الله علیه و آله است و به درک واصل شدن یزید پلید. لهذا آتش بازی مختصری در حضور مبارک نمودند.

شنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

دیشب را منزل انتظام الدوله مدعو بودم. بعد از صرف شام آمدم منزل. عصری درشکه نشستیم رفتیم پیش خان معیر الممالک. خان در عمارت شهرشان بودند. اعتصام السلطنه بودند، ظهیر السلطان هم بودند. از آنجا آمدم منزل. پسر حاجی علی قلی خان که حالا بهاء الدله لقب دارد منزل خان بود.

یکشنبه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

درشکه نشستیم رفتیم قصر قاجار به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. چون عمارت های بالاگرم بود بندگان اقدس تشریف آورده بودند به آن اطافهای پایین که برای کلنل قزاق ساخته اند. تمام عملجات خلوت همایونی بودند. ذات مقدس ملوکانه بعضی فرمایشات و اظهار مراحمات فرمودند. وزیر اعظم و مشیرالدوله که رفته بودند در زرگنده برای تشییع جنازه وزیر مختار مراجعت نمودند بودند و در اطاق دیگر مشغول کاغذ خوانی و اصلاح کارهای مردم بودند. بندگان اقدس راحت فرمودند. رفتیم

پیش وزیر اعظم بودم تا اعلیحضرت همایونی از خواب برخاستند. ثانیاً رفتم شرف‌اندوز خاکپای مهر اعتلاگردیدم. امشب جلال‌الدوله با اکبر میرزا و هرمز میرزا برادران ایشان، منزل ما مهمان هستند.

دوشنبه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

مدیر آمدند رفتیم اطاق سالن تا نزدیک ظهر درس خواندم، ایشان رفتند. روزنامه، چند روز عقب افتاده است، منشی‌باشی را گفتم نوشت.

سه‌شنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

مدیر آمد درس خواندم او رفت. نهار حاضر نمودند صرف نمودیم. غروب اندرون بیرون آمدند، بیرونی را قرق نمودیم.

چهارشنبه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

امروز وزیر اعظم در باغ مخبرالدوله مهمان می‌باشند. من هم دعوت دارم. درشکه خواستم سوار شدم رفتم دیدم خود مخبرالدوله با جمعی از رجال نشسته‌اند: علاءالدوله، ظهیرالدوله، نیرالملک، وزیر مخصوص و صنیع‌الدوله. رفتیم توی عمارت جلو، که در واقع بیرونی است. یک عمارت دیگر هم هست که وصل به آن عمارت بیرونی است و عمارت بزرگ در حقیقت آن است. از حیث مبیل و تمام لوازم، اول عمارت است. مبیل آن‌جا را خودش، تمام را از فرنگ خواسته است. بعد خیلی شلوغ شد. تمام وزراء و شاهزادگان نمره اول آمدند. وزیر اعظم تشریف آوردند مشغول کاغذخوانی شدند. یکی دو مجلس هم بسیار مختصر، مشغول بازی شطرنج و تخته بازی شدند. اجماعاً رفتیم برای صرف نهار به آن عمارت بزرگ. سفره خیلی مزیّن خوبی

گسترانیده بودند که زیاد تعریفی بود.

بعد رفتیم به زیرزمین همان عمارت کوچک. آنجا هم تمام مفروش بود. تا چهار به غروب مانده ثانیاً آمدیم توی باغ صرف عصرانه نمودیم. دو مرتبه آمدیم توی عمارت. آنجا هم عصرانه گذاشته بودند. قدری با وزیر اعظم صرف عصرانه کردیم، الی دو ساعت به غروب مانده تمام جمع بودند. بعد وزیر اعظم رفتند.
رکن السلطنه چند روز است با منشی اش فراراً رفته طرف روسیه.

پنجشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

امروز عید تولد حضرت رسول (ص) است. رفتیم شکارآباد قدری گردش نمودیم. چون اندرون^۱ فرح آباد را ندیده بودند رفتیم آنجا.

جمعه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

سوار شدیم به درشکه رفتیم به سلطنت آباد، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. بعد از آنجا رفتیم باغ فردوس را تماشا کنیم. چون جمعه بود بسیار خلوت بود. می خواهم امسال بیایم بیلاق در باغ فردوس منزل نمایم. آمدیم رو به رستم آباد. بندگان اقدس اعلیٰ زیر رستم آباد تشریف آورده بودند شکار بلدرچین. یک دانه بلدرچین پرید، به قسمی که هیچ نمایان نبود. بندگان اقدس با شست مبارک زدند. خیلی غریب بود.

شنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

مدیر آمد قدری درس خواندم. مدیر رفت خوابیدم. بعد برخاستم. ارباب جمشید آمد. قدری با او صحبت کردم. رفتیم منزل منوچهر میرزا از او دیدن نمایم. از

آنجا رفتیم منزل وزیر مخصوص. خودش بود و مشیرالدوله و مسیو «انجن» بلژیکی^۱ که برای تنظیمات ضرابخانه آمده بود حالا بیکار است.

یکشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

مدیر آمد رفتیم به اطاق، نشستیم درس خواندم. بعد از نهار هم قدری درس خواندم. قدری روزنامه گفتم منشی‌باشی نوشت. کتاب کلیات شیخ سعدی در دستم بود خودم را مشغول نمودم.

دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

از سر نهر دولا ب که غلام‌های امیر بهادر جنگ چادر زده‌اند، رفتیم مبارک آباد. دیدم وزیر اعظم نزدیک استخر بزرگ چادر زده‌اند. رفتیم نشستیم قدری صحبت کردیم. وزیر اعظم گفت: من کار لازمی دارم باید بروم بندگان قدس را ببینم. او سوار شده رفت. رفتیم به لویزان منزل شمس الملک. رفتیم توی اطاق پیانو زدیم. آن دو نفر فرنگی اتومبیل چی هم آمدند. نهار خوردیم و راحت کردیم. چون به طویله مجاورت دارد مگس‌های خیلی بد داشت. عصرانه خوردیم رفتیم سلطنت آباد، تازه قُرقِ باغ شکسته بود، مردانه شده بود. رفتیم به خاکپای مبارک مشرف شدیم. ذات اقدس همایونی سوار شدند و تشریف بردند به مبارک آباد. بعد چند دانه گنجشک، گنجشک خیلی کوچک صید فرمودند. در حقیقت، «شاه تیر» بود.

سه‌شنبه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

مدیر آمد مدتی درس خواندم. بعد از نهار هم قدری درس خواندم. مدیر رفت

من خوابیدم. قدری سفرنامهٔ عراق شاه شهید را خواندم. منشی باشی آمد قدری روزنامه دیروز را گفتم نوشت و رفت. منشی باشی کتاب احوالات امیر عبدالرحمن خان را خواند. شب رفتم اندرون.

چهارشنبه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلی امروز در مبارک آباد مهمان وزیر اعظم هستند، رسمی هم نیست، غیر رسمی هم نیست. رفتیم کنار استخر بزرگ به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. شاهزاده عزالدوله بود، جلال الدوله بود، بهرام میرزا بود، وزیر مخصوص بود، اقبال الدوله بود، علاءالملک بود، و سایر وزراء بودند. با جلال الدوله و وزیر اعظم میان باغ گردش می کردیم. میان پوش سفره انداختند نهار خوردیم. بعد از آن بندگان اقدس راحت فرمودند. پس از یک ساعت از خواب برخاستند. شرف اندوز بودیم. قدری هم شریک شدیم با وزیر اعظم و وزیر مخصوص و اقبال الدوله و علاءالملک بازی نمودیم. برد و باختی نشد. بعد از آن بندگان اقدس تشریف بردند سلطنت آباد. معین الملک که حالیه ملقب به امین الدوله شده است از گیلان آمده است. محض تعزیت و تبریک، رفتم آنجا دیدن نمودم.

پنجشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

رفتم حمام. از حمام بیرون آمدم، آقا میرزا آقا خان بود، منشی باشی و حسین خان. قدری روزنامه گفتم نوشت. سوار شدم رفتم دکان آنتوان پیانوساز. از آنجا رفتیم منزل اعتصام السلطنه.

جمعه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم سعد آباد منزل جلال الدوله. شاهزاده جلال الدوله خودشان

بودند و هرمز میرزا و بهرام میرزا و محسن میرزا و شمس الشعراء و میرزا احمد خان فاتح الملک بود دیگر سایر اجزای خودشان بودند. آنجا مدتی گردش نمودیم و تخته بازی کردیم تا وقت نهار. بعد از آن نهار حاضر نمودند خوردیم. جلال الدوله خواهید ماها مشغول شدیم به بازی تخته و آس. تا یک ساعت و نیم به غروب مانده بودیم. بعد سوار شدیم رفتیم. از دژ آشوب رفتیم رستم آباد. جلال الدوله رفتند منزل مشیرالدوله. من همراه آجودان حضور رفتیم لویزان منزل شمس الملک.

شنبه ۲۶ شهر ربيع الاول ۱۳۲۲

صبح از خواب برخاستم رفتم حمام. از حمام بیرون آمدم. قدری روزنامه نوشتم. نهار حاضر نمودند خوردیم. من خوابیدم. درجه حرارت بیست و نه درجه بود، عصر و شب بیست و شش درجه. از خواب برخاستم قدری مشق نمودم، درس خواندم. دو از شب گذشته رفتم اندرون، راحت کردم.

یکشنبه ۲۷ شهر ربيع الاول ۱۳۲۲

مدیر آمد قدری درس خواندم تا نهار حاضر نمودند خوردیم. راحت کردم. تا غروب منزل بودم.

دوشنبه ۲۸ شهر ربيع الاول ۱۳۲۲

منشی باشی تاریخ حالات امیر عبدالرحمن خان راقدری قرائت نمود. خوابم برد. پس از مدتی از خواب برخاستم. وضو گرفتم، نماز خواندم. مدیر آمد قدری درس خواندم، مدیر رفت. امروز صبح مقبل الدوله آمد اینجا. چندی بود که همراه سپهسالار، به خراسان رفته بودند. مقبل الدوله دیشب وارد گردیده (است). سپهسالار هم از راه

فیروزکوه پنج روز دیگر می آید.

سه شنبه ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲

نهار آوردند خوردیم. بعد از آن قدری از تاریخ حالات امیر عبدالرحمن خواندند. من خوابیدم تا عصر. نماز خواندم. مدتی پیانو زدم. مدیر آمد. کسالت دارد، نوبه کرده است. من درس نخواندم، جایی هم نرفتم. تا غروب منزل بودم.

چهارشنبه ۳۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

دعاهای اول ماه را خواندم. درشکه نشستیم رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت. اندرون هم آمدند، زیارت نمودیم و استمداد از آن بزرگوار طلب نمودیم. خیلی شاهزاده عبدالعظیم خلوت بود. نهار خوردیم، قدری راحت نمودم. بعد برخاستم، وضو گرفتم، نماز خواندم. آمدم دم آلاچیق نشستیم. امیرالشعراء آمد، پس از آن حاجی سید جواد پسر امام جمعه با خطیب السلطان آمدند، تا غروب بودند.

پنجشنبه ۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

درشکه نشستیم رفتیم «کتوار فرانسه» و مغازه «تکو». بعضی حساب داشتند تفریق نمودند پول به آنها دادم مراجعت به منزل کردم.

وقایعی که رخ داده است می نویسم: ملکه ایران پولی تدارک می کند، به عزم رفتن منزل نایب السلطنه می رود بیرون. تا غروب آنجا بوده، غروب که می شود بیرون می آید. کالسکه کرایه بی که پیش از وقت برای او تهیه کرده بودند، می آورند. می رود رو به فرنگستان. از قراری که گفتند به اغوای نیمتاج خواهر میرزا فرج الله گل و بلبل صاحب دیوان رفته است. بعد از هشت نه روز ملتفت می شوند. ظهیر السلطان می رود عقب

ملکه، خود ظهیرالدوله هم می‌رود عقب ملکه. خبری از آنها هنوز نیامده است.

جمعه ۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

یک ساعت به غروب مانده رفتم منزل وزیر اعظم. مؤیدالسلطنه و جمعی بودند. او را ملاقات نمودم. او رفت حضرت عبدالعظیم، من همراه نصرت الممالک رفتیم باغش. مدتی گردش نمودم.

شنبه ۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

درشکه آوردند نشستیم مستقیماً رفتیم صاحبقرانیه. بندگان اقدس هنوز بیرون تشریف نیاورده بودند. قدری از اندرون را که پشت دربار بود جزء دربار نموده‌اند، خیلی خوب شده است. وزیراعظم آنجا بودند، من هم رفتم پیش وزیراعظم. مدتی نشستیم تا بندگان اقدس تشریف آوردند بیرون. رفتیم مشرف گردیدیم، مدتی شرف‌اندوز بودیم. به اتفاق قوام‌الدوله رفتیم تا منزل مجدالدوله در دز آشوب. من و مجدالدوله با هم نشستیم مشغول صحبت کردن شدیم. مجدالسلطنه هم بود. نهار را آنجا خوردیم. قدری تخته بازی نمودیم. جلال‌الدوله تلفن نمود، رفتم سعدآباد منزل ایشان. قدری تخته بازی نمودیم تا سه به غروب مانده.

جلال‌الدوله امروز عصرانه اجزای سفارت فرانسه را دعوت نموده بود با خانمهایشان. وزیر مختار عذر خواسته بود اجزای سفارت انگلیس با خانمهایشان بودند. وزیر مختار خودش عذر خواسته بود. اعضای سفارت بلژیک هم بودند. زن و دختر شنیدر هم بودند. من رفتم چادر بالا که مال اسعدالملک بود. نماز خواندم، آمدم پیش فرنگی‌ها. تا غروب بودیم. تمام رفتند، ما آمديم پشت باغ جلال‌الدوله که دارند سنگ آنجا را می‌کنند و باغ می‌کنند. با باروت سنگ می‌کنند. قدری تماشا کردیم.

یکشنبه ۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

با کالسه که انتظام الدوله رفتیم به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. بعد از آنجا مراجعت به دز آشوب کردیم. نهار خیلی خوبی منزل انتظام الدوله آوردند. تا سه ساعت به غروب مانده مشغول صحبت بودیم. از آنجا سوار به درشکه شدیم رفتیم منزل سپهسالار که دیروز از خراسان آمده است. حالش بسیار بد بود. نقاقت داشتند و اندرون بودند. یمن السلطان و نیر الدوله هم بودند. چون خیلی ضعف داشتند از ملاقات دوستان عذرخواهی کردند و بیرون نتوانستند بیایند.

دوشنبه ۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

قدری درس خواندم، امروز جایی نرفتم.

سه شنبه ۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

شاهزاده جلال الدوله آمد با بهرام میرزا. بیرونی قُرق شد، نشستیم. اندرون هم بیرون آمدند.

چهارشنبه ۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

امروز اول سرطان است که روز اول چله تابستان باشد رفتیم زیرزمین قدری مشق نمودم. مدیر آمد قدری درس خواندم تا غروب. بعد رفتیم اندرون.

پنجشنبه ۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

امروز اندرون و مطبوع الدوله در زیرزمین بیرونی مهمان من هستند. بیرونی از صبح قُرق شد. تا عصر در زیرزمین بودیم.

جمعه ۱۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

رفتم منزل معیر الممالک. اعتصام السلطنه امروز بکلی رفت شمیران. خان معیر الممالک هم رفته بودند مبارک آباد، با وزیر اعظم کار داشتند. خان معیر الممالک هم آمدند. تا غروب مشغول صحبت بودیم.

شنبه ۱۱ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

نهار آوردند خوردیم. بعد راحت کردم. عصر برخاستم. وضو گرفتم، نماز خواندم مدیر آمد قدری درس خواندم تا غروب.

یکشنبه ۱۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

آدم بیرون. حاجی معین السلطان و حاجی ساعد همایون آمدند. نشستیم جلو آبدارخانه صرف چای و قلیان نمودیم. منشی باشی احوالات امیر عبدالرحمن را خواند، من خوابم بُرد، تا عصر خوابیدم. پس از آن قدری مشق نمودم تا عصر. اندرون سوار شدند رفتند تا شکار آباد. من هم سواره رفتم. تا مغرب بودیم.

دوشنبه ۱۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

بندگان اقدس دو شب بود شاه آباد تشریف داشتند. امروز مراجعت فرمودند به صاحبقرانیه. رفتم به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. چون روز دوشنبه بود، خیلی خلوت بود. نهار خوردیم، اعلیحضرت همایونی راحت فرمودند. رفتیم منزل آجودان حضور در حصار بوعلی، شربت خوردیم. مجدداً رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم الی یک ساعت به غروب مانده. بعد فرق شد دیوانخانه. سوار شدم رفتم

به مبارک آباد. وزیر اعظم نهار در باغ آصف الدوله مهمان بودند و از آنجا عصر رفته بودند به سفارت عثمانی، چون سفیر تازه وارد گردیده است. بعد تشریف آوردند، قدری نشستیم. نظام السلطنه و سعدالدوله و بعضی ها بودند.

سه شنبه ۱۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

مدت سه ماه است که ناخوشی وبا در کربلا پیدا گردیده است و از آنجا به کرمانشاهان و ملایر و همدان بروز نمود بعد به قم. حالا چند روز است که در طهران بروز کرده است، یعنی آن محله های دروازه گمرک، درب خانه خان معیر الممالک. اگر چه بعضی ها می گویند یک ماه است در طهران بروز کرده است ولی حقیقت ندارد. هنوز در سایر محلات چیزی معلوم نیست، اما مردم طهران را زیاد وحشت گرفته. هر کس رو به شمیران و جاهای دیگر فرار می نماید. بعضی ها می گویند: خبری نیست، اگر ناخوشی بود چرا گنجشک ها فرار نکرده اند؟ به همین حرف و عقیده در شهر هستند. دو ساعت به غروب سوار شدم به درشکه، در کمال دلتنگی رفتم رو به شمیران. غروب بود که وارد مبارک آباد شدم، رفتم پیش وزیر اعظم.

چهارشنبه ۱۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

سوار شدم آمدم صاحبقرانیه، درب خانه. گفتند: فدغن است آدم زیادی، کسی داخل نشود. مرا هم ممانعت نمودند از رفتن. اعتصام السلطنه آنجا بو، با او سوار شدم آمدم منزل. بعد یک نفر نایب فراش خانه شاهی با دو نفر فراش آمدند که شما را احضار فرموده اند. ثانیاً سوار شدم، رفتم درب خانه. چون وزیر اعظم به شهر رفته بودند بندگان اقدس تعطیل فرموده بودند و راحت کرده بودند فرمودند آدم زیادی داخل دیوانخانه نشوند. مرا هم جزء زیادی ها شمرده بودند. بعد حاجب الدوله ملتفت می شود،

از «فاپوچی»^۱ مؤاخذه سخت می نمایند. خواستند او را تنبیه کنند من خودم نگذاشتم. رفتم به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بندگان اقدس اعلی اظهار مراحمات فوق العاده فرمودند که زبان چاکر از عهده شکر آن عاجز است. خلاصه تا بعد از نهار بودم.

بنندگان اقدس راحت فرمودند، آدمم منزل اعتصام السلطنه. قدری تخته زدیم و پیانو زدیم تا عصر. پس از آن بهرام میرزا، هرمز میرزا، با اسماعیل میرزا برادر بهرام میرزا که تازه چند روز است از اصفهان آمده است و کوچک تر از بهرام میرزا است و از مادر هم با بهرام میرزا یکی هستند، آمدند. محسن میرزا هم بود. بعد مجدالدوله آمد. تلفن از سعدآباد زدند که شاهزاده مهدی، پسر نایب السلطنه آمده است. جلال الدوله خواست برود گفتم نروید کاغذ می نویسم که ایشان هم تشریف بیاورند اینجا. آمدند. بعد جلال الدوله و شاهزاده مهدی و بهرام میرزا سوار شدند رفتند کامرانیه منزل آفای نایب السلطنه. حشمت الممالک هم شهر بود. در خانه معیر الممالک چند نفر مبتلا گردیده اند، او هم فراراً آمد آن جا، خیلی ترسیده بود. جایی گرفته بود که زن و بچه خودش را هم بیاورد اینجا. عصری من سوار شدم آدمم رو به شهر. غوغای غربی بود. جمعیت از هر قبیل می آمدند رو به شمیران، خصوصاً جماعت زن. فقط درشکه من می آمد رو به طهران. هوای شهر خیلی گرم بود. هوای عزیزیه سی و پنج درجه بود. هوای ظهر سی و نه درجه بوده است.

پنجشنبه ۱۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

از خواب برخاستم. قدری روزنامه نوشتم. راحت نمودم تا عصر. مدیر آمد مدتی درس خواندم بعد او رفت. امروز جایی نرفتم.

جمعه ۱۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

می خواهم بروم شمیران. درشکه نشستم یک راست رفتم مبارک آباد. وزیر

اعظم را دیدم، عمادالدوله، موقر السلطنه و ضیاءالملک و جمعی بودند. بعد از مدتی وزیر اعظم سوار شدند رفتند صاحبقرانیه درب خانه. من هم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. نهار را هم درب خانه خوردیم. بندگان اقدس که راحت فرمودند رفتیم منزل آجودان حضور. چهار به غروب مراجعت نمودیم درب خانه. بعد سوار شدیم، رفتیم دز آشوب. در پشت کامرانیه آن سرازیری، قیش کالسکه پاره شد. عباس بیک زود ملتفت شد، آمد پایین درست نمود. امروز هم مشهدی ابوالقاسم باغبان باشی بهارستان و باگرفت و مرحوم شد.

شنبه ۱۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

سید ترک آمد استخاره کرد برای مسافرت ییلاق ما، خوب آمد. امروز هم جایی نرفتم.

یکشنبه ۱۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

رفتم منزل سپهسالار، حاجی میرزا مسعود شیخ الاسلام از قزوین آمده، از او دیدن کردم. لقمان الدوله و جمعی آنجا بودند. سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم مبارک آباد. وزیر اعظم خودش نبود. منتظر گردیدم، یک ساعت از شب رفته آمد، مفخم الدوله آنجا بود.

دوشنبه ۲۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

رفتم منزل سپهسالار برای پولی که می خواستم بگیرم جهت تدارک سفر ییلاق. بعد از صورت دادن کار مراجعت کردم. حاجی امین الخاقان هم دیروز از سفر مکه وارد

شدند. امروز زیاد از حد ناخوش هستم یا ترسیده‌ام به طوریکه قادر به حرکت نیستم. وبا روزی دویست نفر را می‌کشد. مهدی خان که نوکر من بود دیروز عصر سالم رفت منزلش، امروز خبر دادند فوت شده است. خیلی متالم گردیدم. خلاصه احوالی پیدا نموده‌ام که نمی‌توانم شرح آن را بنویسم. به هر شکلی بود مختصر نهاری خوردم.

قرار بر این شد عصر با اندرون برویم شمیران. مال برای بُنه پیدا نمی‌شود. آمدم تجریش، آنجا هم ناخوشی است. میرزا ابوالحسن خان تلفن چی تجریش به این مرض مُرده است. درب باغ فردوس آمدم، یک نفر از غلام‌های جلال‌الدوله مرده بود اسبها هم نمی‌رفتند. وحشت هم مرا گرفته بود. سر قبرستان تجریش هم که می‌آمدم آنجا سه نفر میت را داشتند دفن می‌کردند، مزید بر وحشت شد. رفتم به سعدآباد از آنجا مراجعت نمودم به باغ حسام لشکر دیدم یک نفر باغبان هم ناخوش است. گفتم: برویم اندرون باغ فردوس منزل کنیم، اندرون هم آمدند، رفتیم در میان باغ نشستیم. در صورتیکه هیچ نداشتیم. گفتم اندرون را بفرستم بروند شب را منزل انتظام‌الدوله باشند. معلوم شد آنها هم دیروز رفته‌اند رو به یوش. گفتم به هر قسمی است امشب را همین جا به سر خواهیم برد. نوشتم برای جلال‌الدوله، هر چه می‌خواستم از آنجا آوردند.

سه‌شنبه ۲۱ شهر ربیع‌الآخری ۱۳۲۲

اندرون رفتند منزل شرف‌السلطنه در امامزاده قاسم، عروس حاجی دبیرالدوله. بارهای بُنه شاه از جلو باغ فردوس می‌گذشت که می‌رفتند طرف کُند. رفتم منزل جلال‌الدوله. عصری با شاهزاده پیاده آمدم قدری گردش کردیم. دیدم اهل اردو، پس خانه و کجاوه‌نشین می‌روند. بعد امیر بهادر جنگ را دیدم که از سمت دربند می‌آمد که برود اردو، تعجب کردیم، امیر بهادر جنگ آمد نشست. معلوم شد عیالی دارد که به دربند منزل دارد رفته بود با او خداحافظی نماید.

خداحافظ کردیم که برویم منزل انتظام الدوله بلکه چند شب آنجا بمانم تا بُنه را بیاورند برویم پشت کوه. وسط راه شتر پس خانه می رفت خیلی به زحمت گذشتیم.

چهارشنبه ۲۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

رفتم دز آشوب منزل مجدالدوله. مجدالدوله مانع شدند از اینکه پشت کوه برویم زیرا که در سمت لواسانات و پَشم و اوشان، ناخوشی سرایت کرده است. سلیمان ارمنی که او را من مسلمان کرده بودم و پارسال رفته بود با رکن الدوله به خراسان، امسال با سپهسالار مراجعت کرده بود، با انتظام الدوله رفته بود رو به یوش در افجه او را ناخوشی^۱ گرفته و مرده است. معلوم می شود در خطوط پشت کوه هم تمام ناخوشی سرایت نموده است.

به کلی خیالم را مجدالدوله از رفتن به پشت کوه منحرف نمود. بعد، مخصوص اندرون ما، اندرون خودشان را خالی نمودند، واگذار کردند که علی الحساب آنجا بوده باشیم. امروز هم اعلیحضرت همایونی از سفر کند مجدداً مراجعت فرمودند. بندگان اقدس تا فرحزاد تشریف بردند شب را در یکی از مزارع به سر بردند. چند نفر از اهل اردو ناخوش گردیدند به این جهت مراجعت به صاحبقرانیه فرمودند. نظم شمیرانات و خطوط لواسانات با مجدالدوله شد. وجیه الدوله و مطبوع الدوله و سایر کلفت ها امروز با بعضی از نوکرها آمدند.

پنجشنبه ۲۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

عصر شاهزاده جلال الدوله و هم مجدالدوله (که) خیلی ممانعت از رفتن پشت کوه دارند، به کلی مانع گردیدند (و گفتند) که در همین شمیران جایی بمانید. عجب

تابستان بدی بود، خیلی بد گذشت. به حمدالله تعالی، از زمان طفولیت (تابه) حال همیشه به من خوش گذشته است. شکر می‌کنم به درگاه خالق مهربان که اینگونه مراحمات را عطا فرموده‌اند. ولی در تابستان امسال برای تردید رأی‌ها که برای ما پیدا شده است اگر چه بحمدالله خوش گذشته است ولی قدری تلخ گذشته است. فکر و خیال شخصی مرا خیلی اذیت می‌کند. نه برای ترسیدن از مرگ است برای گریه است که به کار من می‌خورد، دلتنگی از خیالات خود دارم. خلاصه، اینکه می‌نویسم روزنامه است نه درد دل. دنیا محل گذر است. بحمدالله در هر حال خوشی است. یک عیب در کار من است که در هیچ کار عشق ندارم.

جمعه ۲۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

اطراف صاحبقرانیه را «قرانطین» گذاشته‌اند. غیر چند نفر مختصر که بلیط قرار گذاشته‌اند، کس دیگر درب خانه و دربار نمی‌رود. هیچکس درب خانه نیست. قرانطین هم خیلی سخت است. دو ساعت به غروب مانده دسته جمعی رفتیم منزل جلال الدوله. بالای باغشان مرتبه‌بندی نموده‌اند، چادرِ فرنگی زده‌اند. خیلی مصفاً و خوب شده بود. چادر طولانی دراز است. پنجاه ذرع طول دار و ده ذرع عرض، مثل دالان می‌ماند.

شنبه ۲۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

صبح، از خواب برخاستم آمدم بیرون. مجدالدوله بود، سعدالدوله و وزیر مختار اطریش بود، آمده بودند اینجا. روزنامه چند روز عقب افتاده بود نوشتم. نهار خوردیم قدری راحت کردیم سوار شدیم همراه مجدالدوله رفتیم سعدآباد منزل جلال الدوله. شاهزاده تیرالدوله بود، پسر کوچک رکن الدوله حالیه بود.

یکشنبه ۲۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

تلفنی از جلال الدوله آمد که: عمل باغ فردوس را با میرزا عبدالله خان تمام کردم
بیاید آنجا منزل نماید. گفتم بارهای بُته را حمل نمودند، از پیش بردند.

دوشنبه ۲۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

حسینقلی خان، میر آخور مرحوم امین الملک آمد. قدری با او حرف زدم و
تحقیقات از باغ نمودم. عصر سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله. به اتفاق ایشان سواره
رفتیم امامزاده قاسم.

سه‌شنبه ۲۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله. ساعد الدوله و مجدالدوله و مجدالسلطنه و
نیرالدوله و معین السلطان آنجا بودند. بعد سوار شدم آمدم منزل. هرگز میرزا و اسمعیل
میرزا هم آنجا بودند.

چهارشنبه ۲۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

میرزا محمد علی خان آمد اینجا. مشغول صحبت بودیم تا نهار حاضر نمودند
خوردیم. خوابیدم. بعد از خواب برخاسته اسب سوار شدیم رفتیم امامزاده قاسم سر
استخر از آنجا رفتیم دز آشوب منزل مجدالدوله.

پنجشنبه ۳۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۲

آدم بیرون. صادق خان بود و حسین خان و منشی‌باشی. بعد از نهار قدری
آس بازی نمودیم.

جمعه نهم شهر جمادی الاول ۱۳۲۲

صبح آمدم بیرون دعای اول ماه را خواندم. این ماه خیلی مرض وبا بحمدالله تخفیف یافته است. امیدوارم بکلی رفع شود. آقا میرزا آقا خان هم از شهر آمدند به شمیران. قدری از وضع طهران تعریف کردند. به فضل خدا وبا در شهر هم کم شده است. عصر درشکه سوار شدم، رفتیم قیصریه منزل میرزا عبدالله خان. کسی آنجا نبود. بعد از مدتی سوار شدیم آمدیم رو به منزل. دکتر شیخ محمد و مشیرالدوله هم می‌رفتند پیش میرزا عبدالله خان.

شنبه ۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

چادری که سر قنات باغ فردوس گفتم بزنند، زدند تمام شده. امروز ایستادم تمام را فرش کردند. امروز نهار را منزل جلال الدوله دعوت داریم. رفتیم آنجا. نهار حاضر نمودند خوردیم. قدری بازی «داتون» نمودیم.

عصر رفتیم سر قنات که چادر بزرگ رازده‌اند، چای و عصرانه صرف نمودیم. از معروفین که شنیدم این روزها از مرض وبا فوت شده‌اند دختر مشاورالدوله، عیال مؤیدالدوله، عیال امیر بهادر جنگ. پسر بزرگ شمس‌الملک هنوز معلوم نیست که مرده است.

یکشنبه ۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم گردش تا بالای اسدآباد. از آنجا آمدیم منزل. اندرون بیرون آمدند. هرمز میرزا و اسماعیل میرزا هم آمدند. مختار السلطنه هم، امروز می‌گویند فوت شده است.

دوشنبه ۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتیم رو به دَرَکِه. کوه مه زیادی داشت، مثل هوای ییلاق مازندران بود. نزدیک اوین رسیدیم، بلکه کَبَک بزنیم. در ذروه^۱ فرِه کَبَک دیدم. دو تیر انداختیم نخورد. آنچه از صفای امروز تعریف بنویسم کم نوشته‌ام؛ در حقیقت بسیار بسیار مصفا بود. آقا شیخ محمد حسن ناظر مدرسه خان مروی مرحوم گردیده است. محمد خان سرایدار همایونی، مدتی است او هم فوت شده است.

سه‌شنبه ۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

آقا میرزا آقا خان از شهر آمدند. قدری تعریف از شهر نمودند که وبا قدری بحمدالله تخفیف یافته است. حاجی مطیع السلطنه در امامزاده قاسم مرحوم شده است. جلال الدوله امشب اینجا دعوت دارند؛ مهمان اندرون هستند. مجدالدوله رفتند و جلال الدوله تشریف آوردند. رفتیم اندرون. میرزا عبدالله خان، برادر میرزا محمد علیخان در امامزاده قاسم به مرض وبا فوت شد.

چهارشنبه ۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

برخاستم آدمم بیرون. شاهزاده محمد حسین میرزا و حسام حضور هم آمدند قدری آس بازی نمودیم. نهار آوردند خوردیم. بحمدالله خوش گذشت. بعد از نهار قدری تخته بازی کردیم من بُردم. تا عصر، سوار شدیم رفتیم زیر «ولنجک» و یک خرگوش بیرون آمد من تیر ساچمه برای او انداختم نخورد؛ اما خیلی خوب انداختم همه تعریف کردند. یک یا دو تا ساچمه به پایش خورد.

پنجشنبه ۷ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

درجه هوا بیست و پنج درجه است الی بیست و هفت و هشت. نهار آوردند خوردیم. قدری راحت کردیم، عصر برخاستم. وضو گرفته، نماز خواندم. تا، وقت مغرب، روضه خوان دعوت کردند آمدند روضه خواندند.

جمعه ۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

با حسین خان قدری تخته بازی نمودیم. نهار آوردند خوردیم. قدری راحت کردم. تا عصر. برخاستم وضو گرفته نماز خواندم. هرمز میرزا و اسماعیل میرزا پسرهای ظل السلطان آمدند.

شنبه ۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتیم منزل جلال الدوله در سعدآباد. قدری تخته بازی کردیم تا نهار آوردند خوردیم. بعد رفتیم آن چادر پایین خوابیدم. بعد برخاستیم رفتیم سر قنات. آن چادر بزرگ را برجیدند، یک چادر دیگر زدند. عصر وزیر مختار انگلیس آمد آنجا. قدری بود رفت. بعد مجدالدوله و معین السلطان آمدند.

یکشنبه ۱۰ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

آجودان حضور آمد. قدری تخته بازی و آس بازی کردیم. بعد از نهار هم آس بازی کردیم. بعد، من با آجودان حضور تخته زدیم. قریب چهل و هشت تومان مرا بود. وضو گرفته، نماز خواندیم، تا یک ساعت از شب گذشته.

دوشنبه ۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

صبح از خواب برخاستم آمدم بیرون. صادق خان بود و حسین خان بود. آقا